

اگرچه نیت خوبی است زیستن ...
اما خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم!

 www.konkursara.com

 ۰۲۱۵۵۷۵۶۵۰۰

دانلود بهترین جزوات در

کنکورسرا

کنکورسرا

مرجع تخصصی قبولی آزمون فرهنگیان و آزمون استخدامی آموزش و پرورش

جمله:

همانطور که می دانیم انتقال پیام معمولا در قالب جمله صورت می گیرد که می تواند میان دو نفر از افراد انسانی رابطه برقرار کند و جمله از کلمه یا کلمه هایی تشکیل می شود که پیامی را از گوینده به شنونده و از نویسنده به خواننده انتقال می دهد.

انواع جمله :

۱- جمله های معمولی با فعل

مانند علی به خانه رفت.

۲- جمله های استثنایی

*یک جزئی: سلام، آفرین و ...

*دو جزئی: شب بخیر، درود بر شما، توقف ممنوع...

*سه جزئی: علم یعنی دانایی، جوان یعنی آینده

شبه جمله و اصوات (استثنایی)

۱- شبه جمله امید، آرزو و دعا: کاشکی، ای کاش، آمین

۲- تشویق و تحسین: آفرین، احسنت، افسوس، وای....

۳- درد و تاسف: آه، درد، دریغ و فریاد، وای، فغان

۴- تعجب: به، وه، عجب، شگفتا، چه عجب

۵- تنبیه و پرهیز: مبادا، الامان، زینهار، هان

۶- امر: خفه، خاموش، ساکت، بسم الله

۷- احترام: ای بچشم، چشم، بله، قربان

ممال

تغییر مصوت «ا» به «ی» را ممال می گویند.

مانند: رکاب به رکیب سلاح به سلیح

نقش های دستوری اصلی در جمله

۱- نهاد

۲- فعل

۳- مفعول

۴- متمم

۵- مسند

نقش های دستوری فرعی در جمله

۱- مضاف الیه

۲- صفت

۳- قید

۴- متمم قیدی

۵- بدل

۶- ندا و منادا

*بعضی اوقات نقش های اصلی، نهاد مفعول، متمم، مسند، و... در دو جمله به تنهایی بکار می رود و گاهی به شکل گروه در جمله بکار می روند (هرگروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می شود).

مانند :

<u>درخت کهنسال میوه های زیادی را دارد .</u>	<u>درخت میوه دارد</u>
گروه نهادی گروه مفعولی	نهاد مفعول فعل

<u>زهره به آسمان آبی می نگرد.</u>	<u>زهره به آسمان می نگرد.</u>
گوه متممی فعل	نهاد متمم فعل
<u>هوای اتاقرم و خشک است.</u>	<u>اتاقرم است.</u>
گروه نهادی گروه مسندی فعل	نهاد مسند فعل ربطی

جمله از دو بخش کلی تشکیل شده است

الف) نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره آن خبر می دهیم، یعنی صاحب خبر است.

مادرم از بازار برگشت ← با چه کسی یا چه چیزی از فعل جمله سوال می کنیم، جوابی که به سوال می دهیم نهاد نهاد جمله است.

چه کسی برگشت؟ مادرم

نهاد: علاوه بر اسم، ضمیر هم می تواند نهاد باشد.

مثال: ما درس می خوانیم

ضمیر

نهاد یک کلمه و گاهی بیشتر از یک کلمه است

مثال: کودک می آید. چوپان توانگری گوسفندان بسیار داشت .

نهاد گروه نهادی

نهاد دو نوع است:

نهاد جدا کوک غذا را خورد. نهاد پیوسته همان شناسه فعل است که در شمار با نهاد جدا مطابقت می کند.

مانند: کودک بازی می کند . کودکان بازی می کنند

نهاد جدا شناسه مفرد نهاد جمع شناسه جمع

ب) گزاره خبری است که در باره نهاد داده می شود .

مانند: معلم درس را به دانش آموزان آموخت .

گزاره

* گزاره یک فعل دارد که هسته می باشد.

مثال: زبان علمی برای انتقال پیام به کار می رود.

گزاره فعل

۲- فعل: کلمه ای است که در یکی از سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده (مستقبل) بکار می رود.

فعل	مصدر	بن ماضی	امر	بن مضارع
دیده است	دیدن	دید	ببین	بین

الف) انواع ماضی:

نکته! شناسه در سوم شخص مفرد انواع ماضی بجز التزامی Ø (تهی) می باشد.

ماضی ساده: بن ماضی + شناسه های ماضی (م، ی، Ø، یم، ید، ند)

دیدم، دیدی، دید Ø، دیدیم، دیدید، دیدند.

ماضی استمراری: می + بن ماضی + شناسه ها یا می + ماضی ساده

می دیدم، می دیدی، می دید، می دیده ایم، می دیدید، می دیدند.

ماضی التزامی: بن ماضی + ه (صفت مفعولی) + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند.

دیده باشم، دیده باشی، دیده باشد، دیده باشیم، دیده باشید، دیده باشند.

«د» شناسه

ماضی نقلی: بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند.

صفت مفعولی

دیده ام، دیده ای، دیده است، دیده ایم، دیده اید، دیده اند.

ماضی بعید: بن ماضی + ه + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

صفت مفعولی

دیده بودم، دیده بودی، دیده بود، دیده بودیم، دیده بودید، دیده بودند.

ماضی مستمر: داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری

داشتم می دیدم، داشتی می دیدی، داشتیم می دیدید، داشتید می دیدید، داشتند می دیدند

ب) انواع مضارع

طرز ساخت بن مضارع: بن مضارع با حذف «ب/بی» آغازی فعل امر مفرد بدست می آید.

*** بن ماضی فعل را به زمان امر صرف می کنیم مثلا: دید (بن ماضی)، ببین (امر) و سپس ب آغازی فعل امر را

حذف می کنیم (بین) بن مضارع بدست می آید.

• مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه های مضارع (م، ی، د، یم، ید، ند)

می بینم، میبینی، می بیند، می بینیم، می بینید، می بینند

- مضارع التزامی: ب+ بن مضارع = شناسه های مضارع
بینم، ببینی، ببیند، ببینیم، ببینید، ببینند.
- مضارع مستمر: دار+ شناسه ها+ م+ می+ بن مضارع+ م، ی، د، یم، ند (مضارع اخباری)
دارم می بینم، داری میبینی، دارد می بیند، داریم می بینیم، دارید می بینید، دارند می بینند.

پ) آینده (مستقبل)

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند+ بن ماضی
خواهم دید، خواهی دید، خواهد دید، خواهیم دید، خواهید دید، خواهند دید،

نکته! فعل پنج ویژگی دارد: شخص، زمان، گذر، وجه، معلوم، مجهول

فعل از نظر ساختمان سه نوع است:

الف) فعل ساده: بن مضارع آن یک جزء (تکواژ) باشد مانند:

فعل ساده	می بیند	سوخت
بن مضارع	بین	سوز

نکته! کوچکترین واحد معنا دار یا معنی ساز زبان را تکواژ می گویند. مانند دیوار، باغ، هوش، و گاهی تکواژ معنی

مستقل ندارد مانند: گر، بان و ... که وقتی با یک تکواژ مستقل می آید معنی می دهد.

مانند باغ (تکواژ معنی دار) + بان (تکواژ بی معنی) = باغبان

بین (تکواژ معنی دار) + (تکواژ بی معنی) = بینا

ب) فعل پیشوندی: اگر به اول فعل ها «وند های» بر، در، فرو، باز افزوده شود فعل ها را به پیشوندی تبدیل می

کند. مانند: آورد، برآورد، درآورد، باز آورد.

ب) فعل مرکب: فعل هایی که از یک کلمه با یک فعل ساخته می شود، یک فعل واحد را ی سازند. مانند: علی

کتاب داستان را مطالعه کرد یا احساس خوشایندی به من دست داد.

فعل مرکب

روش تشخیص فعل مرکب از فعل ساده

۱- در فعل های مرکب کلمه قبل از فعل معمولاً اسم یا صفت است که در جمله هیچ نقشی از لحاظ دستوری

ندارند. یعنی نمی توانیم با افزودن وند ها و نشانه مفعولی «را» کلمه قبل از فعل را گسترش بدهیم

مانند:

۵- علی پدرش را خیلی دوست دارد.

فعل مرکب

۶- من به کار های او ایمان آوردم

فعل مرکب

۱- من او را از این موضوع آگاه کردم

فعل ساده

۲- هنگام مد آب دریا بالامی آید.

قید فعل ساده

۳- مادر به فرزندش غذاداد .

۷- دیروز حادثه وحشتناکی روی داد .
فعل مرکب

(غذا را) مفعول فعل ساده

۴- او در باره علاقه مردم به ادبیات تحقیق کرد .

مفعول فعل ساده

توجه! همه عبارت های کنایی فعل مرکب هستند.

مانند: او از خواسته هایش چشم پوشید

فعل مرکب

۳- مفعول:

روش پیدا کردن مفعول در جمله: «چه چیزی را» «چه کسی را» + فعل = مفعول

مانند: خیاط لباس ها را دوخت . چه چیز را دوخت = لباس ها را

۴- متمم:

حروف اضافه، به، در، از، بر، با، برای و.... همیشه قبل از متمم می آیند .

مانند: گلها در باغچه روئیده اند.

حرف اضافه متمم

۵- مسند:

هرگاه فعل جمله ربطی (اسنادی) باشد کلمه قبل از فعل ربطی، مسند است.

نهاد + چی یا چگونه + فعل ربطی

افعال ربطی عبارتند از: بود، شد، است، گشت، گردید به شرطی فعل ربطی هستند که در معنی «است یا شد» باشند. مانند:

هوا سردگشت (شد)

مسند فعل ربطی

زندگی هدف دار آرزوی آزاد مرداناست .

نهاد مسند فعل ربطی

دوستم از شدت بیماری پریشاناست

مسند فعل ربطی

نقشه های فرعی: اولین کلمه قبل از کسر (ك) اگر اسم باشد، مضاف الیه است.

۱- مضاف الیه: اسم + اسم پسر همسایه در سپاه اسلام

مضاف الیه مضاف الیه

*ضمایر اگر بعد از اسم بیایند (بعد از کسر) نقش مضاف الیه می گیرند.

مانند: اندیشه ی من (ضمیر) مضاف الیه دخترِ شما (ضمیر) مضاف الیه

۲- صفت: کلمه ای که چگونگی اسم قبل خود را بیان می کند.

مانند: احساسِ خوب. صفت درسِ ارزشمند. صفت

روش تشخیص صفت از مضاف الیه

احساس، خوب است: به آخر صفت، است اضافه می کنیم اگر جمله معنی داد صفت است.

برادر بزرگ: برادر بزرگتر. به آخر صفت تر اضافه می کنیم معنی داد صفت است

کتابی خواندنی «ی» به آخر موصوف اضافه می کنیم معنی دهد، کلمه بعد صفت است.

۳- **قید:** کلمه ای که در مفهوم های (مکان، زمان، تردید، یقین، پرسشو...) باشد قید می گویند.

مانند: الف) خواهرم امشب رفت قید های زمان: ایام هفته (شنبه و یکشنبه و...)، دیروز، روز، امروز، سال، فوراً،...

ب) متمم قیدی: حرف اضافه + اسم های زمان، مکان ضمیر و...

مانند: علی از اینجا پیاده رفت متمم قیدی از چه خبر می دهی؟ متمم قیدی

پ) **قید مختص** (هنوز، هرگز، البته، ناگهان، شاید، چرا، آیا) همیشه قید هستند))

من هرگز او را در بازار ندیدم قید مختص

ج) **کلمات تنوین دار** (اصلاً، جداً، کتباً، واقعاً، مطمئناً و...)

مطمئناً او را می بینم .

او چرا می رود کاش او را دیرتر می دیدم.

کلمه پرسشی قید آرزو

توجه! بعضی از کلمه ها صفت هم قید می توانند باشد.

اگر کلمه های مثل: خوب، تند، آهسته، سریع، شدید، بدو... بعد از موصوف (E) قرار بگیرند نقش صفت می گیرند

مانند: باران تند در غیر این صورت قید می باشد مانند: باران تند می بارد.

صفت قید

قدم آهسته من آهسته قدم بر می دارم.

صفت قید

د) **متمم قیدی:** حروف اضافه + اسم های زمان، مکان و...

مریم از مدرسه آمد خواهر از امروز زیاد درس می خواند.

متمم قیدی متمم قیدی

توجه! با حذف قید از جمله معنی ناقص نمی شود.

ماه بسیار تابان است: ماه تابان است

قید

۵- بدل: گاهی اسم به تنهایی یا با وابسته هایی در جمله همراه اسمی دیگری آید و مقام یا عنوان و لقب یا شہت یا شغل یا یک از خصوصیات اسم دیگر را بیان می کند در این حالت آن را بدل می نامند.
راه تشہیص بدل: می توانیم بین اسم و کلمه که بدل است «یعنی» بیاوریم.
میہن عزیز ما ایران است (میہن عزیز ما یعنی ایران)
فردوسی، نویسنده شاهنامہ از شاعران نامدار ایران است

بدل

۶- حرف ندا و منادا: «آی، ای، یا» این واژه ها نشانه ی ندای باشد و اسمی که همراه اینها می آیند مناددا می گویند مانند

پروردگارا	ایگل	یاعلی	آیانسان ها
منادا حرف ندا	حرف ندا منادا	حرف ندا منادا	حرف ندا منادا

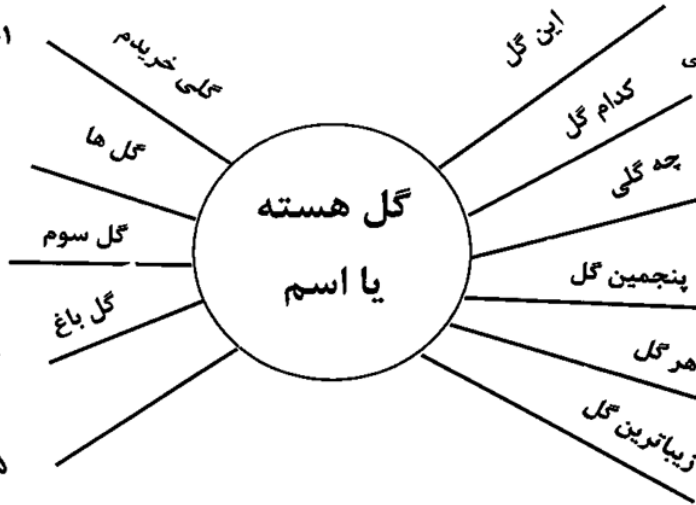
فرمول گروه های اسمی

وابسته های پیشین

- ۱- این ، آن ، همین ، همان ، چنین چنان + اسم صفت اشاره
- ۲- چه ، کدام ، کدامین ، چند + اسم صفت پرسشی
- ۲- عجب ، چه + اسم صفت تعجبی
- ۳- اعداد شمارشی اصلی + اسم صفت شمارشی
- ۳- اعداد شمارشی اصلی + مین + اسم صفت شمارشی
- هر ، هیچ ، فلان ، همه ، چند + اسم صفت مبهم
- افزودن پسوند «ترین» + اسم صفت عالی

وابسته های پسین

- ۱- نشانه نکر : هسته + (ی نکره)
- ۲- نشانه های جمع : هسته + ها ، ان ، ات ، ین و ون
- ۳- صفت شمارشی : هسته + عدد اصلی + م
- ۴- مضاف الیه : هسته + اسم



۵- صفت بیانی

- ۱- بیانی ساده: هسته + صفت ساده: گل زیبا
- ۲- صفت مفعولی: هسته + بن ماضی + ه: گل ریخته
- ۳- صفت لیاقت: هسته + مصدر + ی: گل بوئیدنی
- ۴- صفت نسبی: هسته + اسم + ی نسبت: دختر تهرانی
- ۵- صفت فاعلی

- گل بویا هسته + بن مضارع فعل + ا
- گل خندان هسته + بن مضارع فعل + ان
- چشم بیننده هسته + بن مضارع فعل + نده

توجه: گاهی هسته هم وابسته پیشین دارد و هم وابسته پسین

مانند: هر گل زیبا

وابسته پیشین هسته صفت وابسته وابسته پیشین هسته وابسته پسین صفت

صفت مبهم پسین

این درختان مدرسه

اسم ساده و غیر ساده

- ۱- اسم ساده: اسمی که تنها یک جزئی یا یک بخشی ساخته شده باشد. مانند: گوسفند، آب، گل
- ۲- اسم غیر ساده: اسمی است که بیش از یک جزئی (تکواژ) دارد و به دو جزئی و یا بیشتر تقسیم می شود. مانند: کتابخانه، بی هنر، دانشمند، شادی
- اسم غیر سادع سه نوع است
- الف) مشتق: اسمی است که در ساختمان آن یک جز معنا دار و یک جزئی بی معنی وجود داشته باشد مانند با هنر، کارگر، رفتار، لاله زار،
- **یعنی وقتی یک جز معنی دار با جزئی بی معنی ترکیب شود واژه جدیدی با معنای جدید می سازد. مهمترین پیشوند های مشتق ساز:

با + اسم: با ادب	نا + بن فعل: ناسپاس
بی + اسم: بی هنر	ن + بن فعل: نشکن
نا + اسم: نااهل	هم + اسم: هم کلاس

میانوند ها

«الف» سراسر، سراپا	«در» پیچ در پیچ
«تا» سرتاپا	«نا» حق ناشناس
«ن» خدانشناس	«تخت» خواب
«وا» جورواجور	«به» دست به عصا

تکواژهایی که مشتق نمی سازند:

- ۱- نشانه های جمع (ها، ان، و ی نکره) آدم ها (ساده)
 - ۲- «تر» و «ترین» در آخر صفت و قید خوب تر، بالاترین
 - ۳- پیشوند های صرفی: ب، می، و ن: می روم/نرو/بیاید
 - ۴- شناسه های فعل ماضی و مضارع فرقی نمی کند.
 - ۵- ضمائر شخصی متصل که به اسم می چسبند. «ت» «م» «ش» «تان» «شان» «مان»
 - ۶- فعل های کمکی در ماضی نقلی. ام، ای، است، ایم، اید، اند
- نکته: اوند های تصریفی تغییری در ساختمان کلمه ایجاد نمی کند به این علت مشتق نمی سازند.

ب) مرکب

دو کلمه معنی دار باهم ترکیب می شوند و کلمه ی مرکب می سازند. کتابخانه، سفید رود

ج) مشتق مرکب

دو کلمه معنی دار (مرکب) با یک تکواژی معنی ترکیب می شوند که مشتق مرکب را می سازند. سوزوگداز، آیینه بندان، خدانشناس، سرتاسر، دست به دست، هیچکاره و....

گروه اسمی: ضمیر

ضمیر: کلمه ای است که به جای اسم یا گره اسمی می نشیند و در نقش هسته‌ی گروه اسمی ظاهر می شود

انواع ضمیر:

۱- ضمائر شخصی، ۲- ضمائر مشترک ۳- ضمائر اشاره ۴- ضمائر پرسشی ۵- ضمائر مبهم.
۱- ضمائر شخصی:

الف) ضمائر شخصی جدا یا منفصل: من، تو، او، ما، شما، ایشان.

ب) ضمائر شخصی پیوسته: م، ت، ش

مان، تان، شان

مانند: کتابم را گرفتم ازم پرسیدی میروم

۲- ضمائر مشترک: خود، خویش، خویشتن

نکته: زمانی، خود، خویش، خویشتن ضمیر مشترک هستند به معنی خود باشند.

مثل خویشتن خویش * اگر کلمه خویش به معنی فامیل باشد ضمیر نیست.

اسم یا هسته ضمیر مشترک

۳- ضمائر اشاره: آن، این، همین، همان

*** اگر ضمائر اشاره بدون اسم بیایند ضمیر هستند ولی اگر همراه اسم بیایند صفت می شوند .

دیروز آن را در مدرسه دیدم آندانش آموز را در مدرسه دیدم

ضمیر اشاره صفت اشاره هسته

ضمائر مبهم: هر، همه، هیچ، فلان، چند، اگر بدون اسم بیایند ضمیر هستند ولی اگر همراه اسم بیایند صفت هستند

هر صدایی را می شنوم . همه می گویند.

صفت هسته ضمیر فعل

مبهم

نکته: ضمائر متصل به سه گروه از وازه ها متصل می شوند و سه نقش می پذیرند.

۱- متصل به اسم: نقش مضاف الیه می یابند. کتابمان، کتابت، کتابشان

۲- متصل به حرف: نقش متممی: بهت گفتم (به تو گفتم) ازش بدم می آید (از او بدم می آید)

۳- متصل به فعل: نقش مفعولی: دیدمش (دیدم او را) گفتمت (گفتم تو را)
***گاهی ضمیر در جای خود نمی آید که به آن جابجای ضمیر یا رقص ضمیر (جهش ضمیر) می گویند که با کمی دقت می توان نقش آنرا پیدا کرد.

مانند: ای بینشان محض نشان از که جویمت کسبت آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست.

نشانت جهش ضمیر جهش ضمیر خاطرش

مانند: هزار کوه گرت سد راه شوند برو (سد راهت)

جهش ضمیر

آرایه های ادبی کتاب دهم فارسی

۱- حس آمیزی:

در آمیختن دو یا چند حس را حس آمیزی می گویند.

الف - لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همیشه شیرین سخنی گوش ماند.

سخن « از طریق حس شنوایی شنیده می شود، اما شیرینی را زبان درک می کند.»

ب- اگر چه تلخ باشد فرقت یار در او شیرین بود امید دیدار

« تلخ و شیرینی» حس چشایی و «امید دیدار» حس بینایی

۲- تشبیه:

بین دو یا چند چیز ادعای همانند کردن است.

تشبیه چهار رکن دارد.

الف) مشبه: کسی یا چیزی که به چیز دیگر تشبیه می شود.

ب) مشبه به: کسی یا چیزی که مشبه به آن تشبیه می شود.

ج) وجه شبه) ویژگی مشترک «مشبه» با «مشبه به»

د) ادات تشبیه: واژه های مانند «مثل، همچون، مانند، به سان، به کردار، ماند و....» که نشان دهنده پیوند شباهت است.

اشک	مانند	باران	از گونه های کودک	می چکد
مشبه	ادات تشبیه	مشبه به	وجه شبه	

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم ، گفتا که شبرو او از راه دیگر آید.

مشبه به مشبه به

***گاهی برای خیال انگیز تر کردن تشبیه ، وجه شبه و ادات تشبیه را حذف می کنند.

مانند: نو شعلت لعل (لب) به نوش (عسل، شراب) مانند شده است

مشبه به مشبه

اضافه تشبیهی

در اضافه تشبیهی کلمه دوم (مضاف الیه) مشبه است و کلمه ی اول (مضاف) مشبه به است.

۳- استعاره ادعای یکسانی بین مشبه و مشبه به است .

چنین است رسم سرای درشت (استعاره از دنیا) دنیا را به سرای درست تشبیه کرده بعد مشبه به را حذف کرده است.)

مراد در خانه ی سروی هست کاندرا سایه ی قدش فراغ از سروستان و شمشاد چمن دارم منظور از سرو همان همسر شاعر است

انواع استعاره:

الف) استعاره ی مصرحه : ذکر مشبه به و حذف مشبه همواره قرینه در کلام است که مابا وجود آن پی به استعاره می بریم

قطره باران که در افتد به خاک
گهر تابناک استعاره از گل ها و گیاهان
توضیح! گل ها و گیاهان مانند گهر تابناک هستند.
حذف مشبه ذکر مشبه به
زود بدمدبس گهر تابناک
قرینه استعاره مصرحه

آشنایی با چند اصطلاح

۱- **بیت:** هر سطر شعریک بیت است. بیت کمترین مقدار شعر وبه عبارت دیگر واحد شعر است .

«تاکی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه»

۲- کمترین مقدار سخن موزون مصراع نام دارد، هر بیت دومصراع دارد.

«تاکی به تمنای وصال تو یگانه»

۳- **فرد:** اگر شاعر مقصود خود را فقط در یک بیت بیان کند بهآن بیت «فرد» می گویند.

«جایی نرسد کسی به توانایی خویشالا تو چراغ رحمتش داری پیش»

مصراع اول مصراع دوم

یک بیت

چون سعدی هدف خود را در یک بیت بیان کرده است فرد نامیده می شود

۴- **وزن:** آهنگی که در تمام مصراع های یک شعر یکسان است وزن نام دارد .

۵- **ردیف** یک یا چند واژه یا جمله ای که عیناً در پایان مصراع یا بیت های شعر تکرار می شود.

۶- **مردّف:** شعری که ردیف دارد مردّف خوانده می شود.

گل عذاری زگلستان جهان مارا بس در حمن سایه یآن سرو روان مارا بس
ردیف ردیف

۷- **قافیه:** کلماتی که حروف یا حرف پایانی آن مشترک است در پایان مصراع یابیت می آید. کلمات قافیه گفته می شود، به حروف مشترک پایانی قافیه می گویند.

در بیت بالا-جهان و روان کلمات قافیه/«ان» حروف مشترک پایانی قافیه نام دارد.

۸- **مُصْرَع:** هر بیتهی که دو مصراع آن قافیه داشته باشد «مُصْلَع» خوانده می شود.

۹- **مَقْفَا:** هر بیتهی که تنها یک مصراع آن (مصراع زوج) قافیه دارد «مقفّا» نامیده می شود.

دانی که چیست دولت دیدار، یار دیدن (کلمه قافیه) در کوی او دایبیر خسروی گزیدن کلمه قافیه

حروف قافیه **مصراع** حروف قافیه

۱۰- **قالب** شکلی که قافیه به شعر می بخشد «قالب» نام دارد. تفاوت قالب ها در چگونگی قرار گرفتن قافیه آن ها است.

انواع قالب: قصیده، قطعه، مسمط، رباعی، مستزاد، غزل و...

۱۱- **تخلص:** شاعر در غزل معمولاً نام شعری خود را در بیت آخر و گاهی در بیت های ماقبل آخر می آورد که به آن «تخلص» می گویند.

هیچ کاری گرچه صائب بی تامل خوب نیست بی تامل آستین افشاندن از دنیا خوش است.

(ب) استعاره مکنیه:

تشبیهی که «مشبه» ذکر می شود ولی مشبه به حذف می گردد.

فرمول: مشبه + یکی از لوازمات مشبه به حذف شده

*استعاره مکنیه که تشخیص دارد.

چون بدوم سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

«دویدن چشمه، آغوش چشمه، چشمه به انسانی تشبیه شده که می رود.»

دست روزگار اضافه استعاری (روزگار مثل انسانی دست دارد) ، ای ابر بهمنی منادا از نوع تشخیص

یکی از لوازمات مشبه به که انسان است.

استعاره مکنیه که غیر تشخیص:

کنگره عرش : عرش (مشبه) مانند قصری (مشبه به) که کنگره (برجستگی لب دیوار) دارد.

استعاره تشخیص

جوشش عشق: عشق مثل مایع جوشش دارد .

مشبه مشبه به ویژگی مشبه

۴- مجاز:

واژه در معنای غیر حقیقی خود بکار می رود به شرط علاقه و قرینه
مثال: سرم درد می کند: مجاز بخشی از سر مثل: پیشانی.
علاقه: پیوندی که بین معنای حقیقی و غیر حقیقی وجود دارد در مثال بالا: سر کل است و پیشانی جزئی از سر است.

قرینه: نشانی از ذهن ما را از معنی حقیقی به معنی مجازی می برد .
سرم درد می کند: قرینه دهخدا قلم خوبی دارد. : مجاز از نوشتن
مثال: هیچ ستاره نیست که وام دار نگاه تو نیست (مجاز از چشم)
فلانی را چایی به دست دیدم: مجاز از فنجان چایی
۵- کنایه: جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد.
مثال: خودش هم از این همه رفت و آمد به تنگ آمده بود. (کنایه از خسته شدن)
* در را به روی کسی بستن: کنایه از نا امید کردن
دست آخر با حقارت زندگی همام اخت شد: (کنایه از مانوس و صمیمی شدن)

۶- ایهام: (شک و گمان افکندن)

اوردن واژه ای با دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر است .

* در چشم او که خود چشم زمانه ما بود، آرامشی بود ایهام: ۱- بیدار و آگاه ۲- عزیز و گرامی
* ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خبر ز لذت شرب مداوم ما ایهام: ۱- شراب ۲- همیشه
* گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد. ایهام: ۱- رایحه ۲- امید و آرزو
مخور طعمه جز خسروانی خروش که جان بایدت، زان خروش ، پرورش ایهام: ۱- اسم خاص ۲- پادشاه

۷- تضمین: آوردن ایه، حدیث، مصراع ابیتی از شاعری دیگر را در میان کلام را گویند .

مثال: فتبارک الله تبارک الله

«تو نیکی کن در دجله انداز» که ایز در بیابانت دهد باز تضمین

که مصراع اول در قابوس نامه آمده و سعدی آن را تضمین کرده است.

۸- حسن تعلیل

شاعر یا نویسنده برای سخن خود دلیلی زیبا و شاعرانه می آورد به گونه ای که این دلیل ادبی قدرت قانع کردن مخاطب را دارد. و این علت سازی مبتنی بر تشبیه است.

مثال: سحر از سپیده پشمان تو میشکوفد.

شاعر علت شکوفایی و دمیدن سحر را به سبب روشنایی و نورانیت حضرت علی دانسته .

مثال: چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است.

۱۱-مراعات نظیر: آوردن واژه هایی از یک مجموعه که باهم نوعی تناسب دارند. این تناسب می تواند از نظر جنس،نوع،مکان،زمان همراهی و... باشد مراعات نظیر سبب تداعی معانی است.
شعاع آفتابم من،اگر در خانه ها گردم عقیق و زرّ و یاقوتم ،ولادت ز آب و طین دارم.
عقیق،زر،یاقوت،آفتاب :مراعات نظیر از یک جنس.
سر من مست جهالت ،دل من رام خیالت گهر دیده نثار کف دریای تو دارد.
سر،دل،دیده،کف:مراعات نظیر از نوع

۱۲-تناقض(پارادوکس)

آوردن دو واژه یا دو معنی که به ظاهر متضاد به نظر می رسند.
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
مثال :عشق پیدایی و پنهان ندیدم همچون تو پیدا و پنهان
جمع شدن پیدایی و پنهان که از نظر منطقی غیر ممکن است.